

نگاهی به چهره‌های برگزیده نیمه اول سال ۸۰

فاتحین و مغلوبین سال نحس!

فاتحین

در ۶ ماهه پرنشاطم و کم‌رونق سینما، در میان آنبوه فیلم‌ها و آدم‌های متوسط، چهره‌هایی بودند که جلوه‌ای متفاوت داشتند. در این ۶ ماهه نحس، دنیا به کام آنها بود. چهره‌هایی که می‌شد در میانشان نشانه‌هایی از هنر سینما، فیلمسازی و بازیگری را یافت. در مرور نیمه اول سال ۸۰ نگاهی داریم به فاتحین و بازماندگان این ۶ ماه.

لیلا حاتمی:

گروهی او را تنها مناسب فیلم‌های روشنفکرانه می‌دانستند. در نقش زنانی پیچیده و درونگرا. می‌گفتند او می‌تواند ایفاگر نقش تاریخی در سینمای ایران باشد و خلاء بازیگران زنی که بتوانند در فیلم‌های روشنفکرانه ایفای نقش کنند را بپوشاند. راست می‌گفتند. مگر نه اینکه کلاغ از بازی بد پروانه معصومی ضربه خورده است؟ مگر نه اینکه سوسن تسلیمی در شاید وقتی دیگر نقش یک زن هیچکاکای را در حرکات میالغه‌آمیز و تئاتری خود نابود کرد؟ مگر نه اینکه نیکی کریمی در درآوردن نقش دختری شوریده در فیلم پری به جایی نرسید و لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به فیلم زد، باز هم می‌توان مثال زد: هنرپیشه، سگ کشی و...

اما در آب و آتش، لیلا حاتمی دست به ریسک عجیبی زد. او که بازیگر نگاه و سکوت بود، ایفاگر نقش یک زن خیابانی شد. نقشی که احتیاج به برونگرایانه‌ترین و مادی‌ترین میمیک داشت. آن چهره معصوم و انبوه‌گین دلشدگان، لیلا و شیدا اینجا با غلیظترین و زنده‌ترین آرایش ممکن تزیین شد. آن زن موقر و رمانتیک آن فیلم‌ها، اینجا به زنی تبدیل شد که برای دفاع از خود از برداشتن وردنه و زد و خورد با مرد مهاجم ابایی ندارد و حتی اگر لازم باشد فحش و لیچار هم می‌دهد!

لیلا حاتمی اما از این آزمون سربلند خارج شد و در میان حیرت همگان تلفیق معصومیت همیشگی و مالوف او با کاراکتر او در آب و آتش، نوعی پیچیدگی و

ظرافت به نقش داد.

لیلا حاتمی نشان داد که به تدریج به عنوان یک بازیگر، تکامل پیدا می‌کند، جسارت او در قبول کردن نقش مریم شکوهی و موفقیتش در تصویر کشیدن شخصیت دوگانه این کاراکتر و باورپذیر ساختن آن به چشم تماشاگر، همه نشان از این دارد که لیلا حاتمی را باید به عنوان یک بازیگر کاملاً جدی گرفت. جز این هم چاره‌ای نیست، کسی که در کارنامه کوتاه‌اش نقش آفرینی‌هایی مثل «لیلا» و «مریم شکوهی» را دارد باید جدی گرفته شود.

تندیس خانه سینما پاداش کوچکی است بر شایستگی‌های بازیگری که در حال اوج گرفتن است.

آتیلا پسیانی:

به عنوان بازیگری که بیشتر فعالیتش در عرصه تئاتر بوده، بیش از حد تصور و انتظار سینمایی بازی می‌کند. کارنامه او آکنده است از نقش‌های دوم فوق‌العاده و نقش‌های اول متوسط. هرچه بود او در آب و آتش کاری کرد که همه پرویز پرستویی را - که بازیگر اول فیلم بود - فراموش کنند و به ستایش او بپردازند. طیف وسیع احساساتی که او می‌تواند بر چهره‌اش منعکس کند - و در همین تابستان دو نقش آفرینی متفاوتش را در آب و آتش و نیمه پنهان دیدیم - او را به مرواریدی حقیقی در عرصه بازیگری سینمای ایران بدل کرده است. او ارزش نگاه و سکوت را می‌داند و به راحتی می‌تواند از مهربانانه‌ترین عواطف تا خبیثانه‌ترین زشت‌خوبی‌ها را به نمایش

بگذارد. او از معدود بازیگران سینمای امروز ماست که ارزش بازیگری را پاس می‌دارد. او هم تندیس خانه سینما را به دست آورد.

شهریار بحرانی:

چه کسی فکر می‌کرد پرفروش‌ترین فیلم تابستان نه آب و آتش باشد، نه بچه‌های بد و نه چتری برای دو نفر! چه کسی فکر می‌کرد یک فیلم تاریخی موقر با دستمایه‌ای مذهبی تا ۲۰۰ میلیون تومان بفروشد؟ (گفتم این موفقیت تا حد زیادی متکی بر حجم غیرقابل تصور تیزرهای تلویزیونی باشد که شاید اگر تسهیلات خاص تلویزیون برای این فیلم نبود، صدها میلیون تومان هزینه برمی‌داشت!) هرچه بود این فیلم با توفیق غیرمنتظره‌ای رویه‌رو شد و غیرمنصفانه است که در این توفیق در کنار تبلیغات، طراحی دکور و موسیقی خوب فیلم، نقش پررنگ شهریار بحرانی را فراموش کنیم. بحرانی بارها ثابت کرده است که در سازوکار سینمای ایران به خوبی می‌تواند از پس پروژه‌های مشکل برآید. حمله به H۳ و یا تیرباران نمونه‌هایی از موفقیت‌های او هستند. اما حالا توفیق مریم مقدس کاتالیووری است برای حضور بحرانی در صف اول سینماگران ایران.

سامان مقدم:

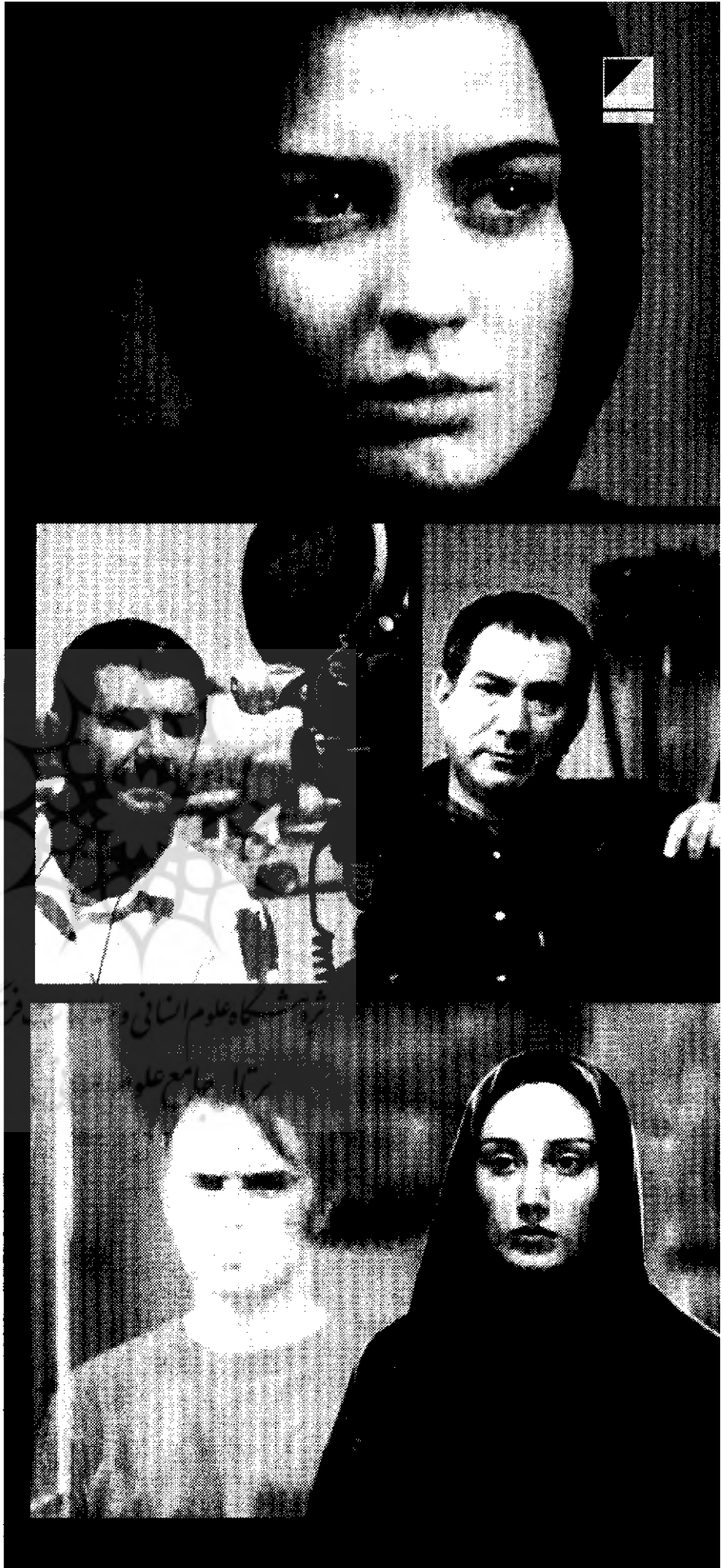
در سالی که گذر از ۲۰۰ میلیون تومان خواب و خیالی است برای بسیاری از فیلم‌ها و تهیه‌کنندگان، این جوان ترکه‌ای سینمای ایران فیلمی ساخت که از مرز ۲۰۰ میلیون تومان فراتر رفته است. آنها



که بر روی مضمون سیاسی فیلم مانور می‌دهند چشم بر عدم موفقیت فیلم‌های مشابه بسته‌اند. آنانی که حضور هدیه تهرانی را ضامن فروش می‌دانند. نمی‌توانند فروش متوسط چیزی برای دو نفر را توجیه کنند، پس پارتی و رای تمام این ملاحظات چیز دیگری برای جلب تماشاگر آن هم در این سال نحس داشته است؟ *Desert Rose* و *Sting* نه و رای اینها، این جوان ذابقه تماشاگر را می‌داند. بی تردید سامان مقدم فیلمساز عمیقی نیست اما هر چه هست می‌تواند معجون خوشایندی از خطوط قرمز، دوایر ملتهب، عشق‌های روبه زوال و ملودرام‌های رمانتیک آن هم با چاشنی سیاست و تمهد بسازد که به مذاق تماشاگر ایرانی خوش می‌آید. آری، چه خواهیم چه نخواهیم سامان مقدم از فاتحین بهار و تابستان امسال است!

حسین فرحبخش:

زنجیره موفقیت‌های این تهیه‌کننده پرکار به این سادگی‌ها گسیخته نمی‌شود. با تحقیر و دشنام مسئله‌ای حل نمی‌شود. فرحبخش امروزه روز، دیگر متخصص نوع خاصی از سینماست. سینمایی که مخاطب خود - بخصوص مخاطب شهرستانی - را می‌شناسد. او در ساخت و تهیه این گونه فیلم‌ها به یک متخصص بدل شده است و با کسی هم رودر بایستی ندارد. می‌توانیم - و باید - از کیفیت فیلم‌هایش انتقاد کنیم اما نمی‌توانیم تحسین خود را از این پدیده تهیه فیلم در ایران دریغ بناریم. او پس از موفقیت‌های بیابانی‌اش در شهرستان‌ها، فرمول جدیدی پیدا کرد که در تهران نیز پاسخ مثبتی به او داد. کار با فیلمسازانی مثل داریوش فرهنگ و سعید اسدی، او را بر ذابقه تماشاگر تهرانی نیز سوار کرد. شور عشق و تکیه بر باد دو تجربه موفق او در سال گذشته، امسال با شب‌های تهران و آواز قو تکمیل شدند. و خبر اکران موفق فیلم‌های سابقش (مثلاً عقرب) از گوشه و کنار کشور به گوش می‌رسد. شیوه‌های کنترل هزینه، تبلیغات و انتخاب سوژه و دخالت مستمرش در ساخت فیلم‌هایی که برای تهیه انتخاب می‌کند موفقیت او را تضمین کرده است.



بازندگان



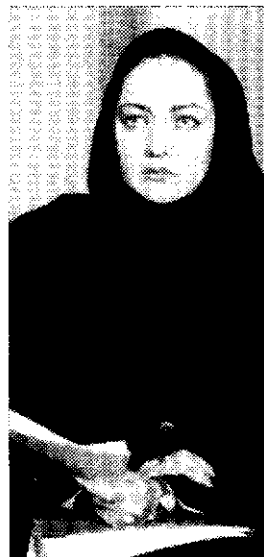
فریدون جیرانی:

فرمول قرمز این بار جواب نداد. آب و آتش از ساخت بهتری از قرمز برخوردار بود اما آشفته‌گی‌های روایی و تکیه بیش از حد به جسارت نهفته در مضمون، فیلمی را که بر روی آن به عنوان یک توفیق بی نظیر تجاری حساب می‌کردند، به یک شکست نصفه نیمه بدل ساخت. جیرانی خود اما بهتر از هر کسی نقاط ضعف فیلم را می‌داند. تجربه جدید او شام آخر بر روی ستون‌های ویران آب و آتش بنا شده است. فیلمساز موفق سال ۷۸، این متخصص ملودرام‌های هیستریک، برای سال ۸۱ برنامه‌های جدیدی دارد. مطمئناً زنان فیلم‌های او با دیگر زنان سینمای ایران متفاوت هستند.

حوزه هنری:

این از بازی‌های روزگار است که حرفه‌ای‌ترین تهیه‌کننده کشور، جزو شکست‌خوردگان نیمه اول سال ۸۰ باشد. کسی نمی‌داند چه اتفاقی برای آب و آتش افتاد. شکست تجاری این فیلم برای بسیاری باورنکردنی بود. اما وقتی در اواخر آکران فیلم، این شکست تجاری با حملات ژورنالیستی و فرصت طلبانه مطبوعات و برخی چهره‌های سینمایی توأم شد، عرصه بر حوزه تنگ آمد. حوزه برای نیمه دوم سال پروژه پرخرج مسافری را دارد و هر چه هست دوست و دشمن اذعان دارند که سازوکار سینما و فیلمسازی، بیش از هر جا در حوزه رعایت می‌شود.

اینکه از نظر ما حوزه هنری یکی از مغلوبین نیمه اول سال هشتاد باشد را حمل بر گستاخی مجموعه تقدسینما نسبت به حوزه هنری نکنید، بحث خیلی ساده است. چیزی که ما درباره مغلوبین و فاتحین می‌گوییم نه قضاوت ارزشی است و نه بازی‌های مرسوم «یکی از این



طرفه یکی از آن طرفه». خوب یا بد، واقعیت این است که حوزه هنری که صاحب امتیاز نقد سینما هم هست در نیمه اول سال ۸۰ به عنوان حرفه‌ای‌ترین تهیه‌کننده سینمایی کشور موفق نبوده است...

تهمینه میلانی:

همه چیز برای تکرار موفقیت دو زن آماده بود. همان فیلمساز، همان بازیگران، و همان حال و هوا. اما چیزی این وسط کم بود. همان تماشاگران و همان دخترانی که برای دیدن دو زن سرودست می‌شکستند در برابر نیمه پنهان هیچ واکنشی نشان ندادند. (هرچند محرومیت از تیزرهای تلویزیونی را نباید فراموش کرد!) اهل فن می‌گویند فیلم مشکلش در شیوه روایت داستان و نوع بازی بازیگران بود (آنها که بدجنس‌ترند به شکل صریح و مستقیم روی بازی محمدنیک‌بین دست می‌گذارند) ولی به نظر می‌رسد پراکندگی در نوع روایت، بخصوص اشارات نالازم به ماجرای انقلاب فرهنگی - که تم عاشقانه فیلم را کمرنگ می‌کرد - و مانور بر روی مسائل سیاسی، گرمای فیلم را زایل کرد. اما کاش ماجرا به همین جا ختم می‌شد، بازداشت یک هفته‌ای خانم میلانی، تابستان تلخی را برای او رقم زد. خیلی تلخ!

علیرضا داودنژاد:

داودنژاد هیچ چیز را به دست تقدیر نسپرد. با آمادگی کامل وارد میدان شد. می‌دانست بچه‌های بد واکنش‌های فراوانی را بر خواهد انگیزخت. پس یک توپخانه وسیع تبلیغاتی را تدارک دید.

فیلم در همان مرحله پروانه نمایش دچار مشکل شد و بالاخره با حذف ده دقیقه از آن اجازه نمایش گرفت. فیلم از تیزر محروم بود اما گروه تبلیغات فیلم و در رأس همه رضا داودنژاد و علی واجدسمعی با مانور بر روی همین مشکلات و ممیزی‌ها، هجوم تبلیغاتی خود را بنا نهادند. در واقع می‌خواستند جنجال تبلیغاتی را به یک وزنه تبلیغاتی بدل سازند. اما یک کم ماجرا متفاوت شد. فیلم تنها در ۱۰ سینما آکران شد و چندان نیز با استقبال روبرو نشد. هرچه بود تماشاگران تا قبل از آکران بچه‌های بد، آب و آتش و چتری برای دو نفر و مارال را دیده بودند و طبیعی بود که دیگر مضمون دختر فراری (و یک خورده بدکاره!) دیگر دهانشان را از تعجب باز نمی‌گذاشت!

فیلم اما آتش خشم منتقدین را علیه سیاستگذاران سینمایی برانگیخت و باعث یک هجوم شدید و سنگین به سینما شد. در واقع بچه‌های بد جرقه‌های آتشی را که آب و آتش و مارال افروخته بودند به یک شعله سرکش بدل ساخت... اما علیرغم مدافعات دوستان داودنژاد، فیلم از لحاظ انتقادی نیز یک شکست بود. سازنده نیاز و مصائب شیرین، برای نجات ماجرا حتی به نوشتن یک نامه عجیب به رئیس‌جمهور نیز دست زد اما آن نیز چاره‌ساز نشد!

فرمول سینمای خانوادگی و ایجاد نوعی مثلاً صمیمیت و بی‌تکلفی با تماشاگر چندان کارساز نبود. شکست تجاری بهشت از آن تو دیگر تجربه سینمایی داودنژاد، تابستان خشک و گرم ۸۰ را به جهنمی سوزان برای داودنژاد بدل ساخت!

ویکی‌الاین چندشهر

پرویز پرستویی: از هنر بازیگری‌اش چیزی در آب و آتش مشخص نبود. می‌گویند در موج مرده غوغا است. اما آن می‌ماند برای ۶ ماهه بعد.

فریبرز عرب‌نیا: این همان بازیگر سلطان و شوکران و جهان پهلوان است؟ پس چرا در «از صمیم قلب» این جوری است؟

ماها یا پتروسیان: افسوس!

میترا حجازی: برنده سیمرغ بلورین سال ۷۸، تجربه سختی را در شب‌های تهران گذرانده است. سخت و عیش!

فاطمه گودرزی: یاد غزال به خیر!

همایون اسعدیان: قرار بود فیلمش رکوردهای فروش را جابه‌جا کند!

فرامرز قریبیان: همان که زمانی بازیگر بود؟ همان که حالا فیلم می‌سازد؟

دست آورد نه از دست داد.

احمد امینی:

همچنان به ساخت فیلمهای کوچک و جمع و جور با ته مایه‌ای از «عشق و یاس» ادامه می‌دهد. چتری برای دو نفر به یک موفقیت صد درصد بدل نشد اما فروش مقبولی داشت. یک فیلم کوچک و... متوسط.

شقایق فراهانی:

دختر بزرگ بهزاد فراهانی بسیار پرکار است و عجیب آنکه در تمام فیلمهایی که بازی کرده (و در بیشتر آنها نقش دوم را نیز ایفا کرده) بازی قابل قبولی از خود ارائه داده است. او همواره انتظارات تماشاگر را برآورده ساخته است.

سعید اسدی:

با آواز قوی، یک توفیق تجاری غیرمنتظره را کسب کرد. یک تریلر جوان‌پسندانه با گوشه کنایه‌هایی به نیروی انتظامی. (هرچند سازندگان فیلم مدعی اند فیلم در دفاع از نیروی انتظامی است). به هر حال پس از فیلم خنثایی مثل عشق گمشده، آواز قوی یک گام به جلوست.

علی مصفا:

بازی او در پارسی در یک کلام استاندارد بود. اما این بازیگر مستعد گویا سودای فیلمسازی دارد و عرصه بازیگری را برای خود تنگ دیده است. او مجوز هم گرفته است. منتظر فیلم او می‌مانیم.

هدیه تهرانی:

برای سومین سال پیاپی فیلمی از او، عنوان پرفروشترین فیلم سال را به دست آورده است. و این اصلاً مسئله عجیبی نیست. او همین حالا دو فیلم دیگر را آماده نمایش دارد: آبی و زمانه. که به راحتی می‌توان پیش‌بینی کرد در صورت اکران به جمع ۱۰ فیلم پرفروش سال خواهند پیوست. اما این توفیق مرسوم تجاری با بازیهای متوسط تهرانی در پارسی و چتری برای دو نفر خنثی می‌شود. شاید بازی در کاغذ بی‌خط، تهرانی را از رکود و رخوت فعلی خارج سازد، شاید!

نیکی کریمی:

در نیمه پنهان بازی قابل قبول و استانداردی از خود نشان داد به نظر می‌رسد کریمی پس از ۱۰ سال حضور مستمر در سینما، کم‌کم قد و قواره یک بازیگر را به خود می‌گیرد. اما افسوس که دیگر علاقه‌ای به بازیگری ندارد و درصدد تجربه فیلمسازی است. خب در آن صورت هم شاید ده سال بعد فیلمساز خوبی داشته باشیم.

محسن مخملباف:

با سفر قندهار تا بخش مسابقه جشنواره کن رفت اما دست خالی برگشت. اکران محدود فیلم توفیقی نسبی به همراه داشت. پوزبسیون مخملباف به عنوان مدافع حقوق افغانها و مخالف بازگرداندن مهاجرین افغان به کشورشان نیز اتفاق جالب اما نه چندان غیرمنتظره‌ای بود. مخملباف در این ۶ ماهه نه چیزی به



پرفروشترین فیلمهای نیمه اول سال

۱. پارسی (سامان مقدم) - ۳۲۰ میلیون تومان
۲. مریم مقدس (شهریار بحرانی) - ۲۰۸ میلیون تومان
۳. شبهای تهران (داریوش فرهنگ) - ۲۰۰ میلیون تومان
۴. چتری برای دو نفر (احمد امینی) - ۱۶۲ میلیون تومان
۵. آب و آتش (فریدون جیرانی) - ۱۵۵ میلیون تومان